

## دو فصل نامه علمی - اختصاصی فقه و حقوق معاصر

سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صفحات ۹۵ تا ۱۲۰

### واکاوی اصول حاکم بر حقوق کیفری در گزاره‌های قرآن کریم<sup>۱</sup>

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>

مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

#### چکیده:

قرآن کریم که دستورات الهی در آن تجلی یافته و منبعی غنی برای احکام اسلام است، در بخش «حقوق» دارای اصول مهمی است که «اصول حاکم بر حقوق کیفری» با آن قابلیت انطباق دارد و با اثبات این امر، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم مقدم بر بسیاری از مکاتب نوظهور حقوق، در باره این اصول، مباحث مهمی را بیان نموده است. نیز قانون‌گذار در مقام جعل و تدوین قانون، می‌بایستی این مبانی را رعایت نماید؛ کما این که مجری قانون نیز باید در اجرا و پیاده ساختن قوانین جزایی، به این مبانی توجه نماید. این تحقیق درصدد واکاوی بحث اصول حاکم بر حقوق کیفری از دیدگاه قرآن کریم است که برای به دست آوردن نتیجه‌ای مطلوب از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. روش توصیفی - تحلیلی در این پژوهش، بر داده‌های فقهی - حقوقی و قرآنی متکی است و نگرش، صرفاً درون‌متنی است. بر این اساس، ضمن ارائه تعریفی مختار از حقوق، حقوق کیفری، جرم و مجازات به بررسی اصول حاکم بر حقوق کیفری: اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مجازات، اصل تساوی مجازات، اصل تناسب جرم و مجازات و در پایان اصل برائت پرداخته خواهد شد. اصول فوق از اهمیت والایی برخوردارند؛ چراکه بنا بر فوق بسیاری از صاحب‌نظران زیربنای حقوق کیفری را تشکیل می‌دهند. تحقیق حاضر به بیان هر یک از این اصول و بررسی فقهی - حقوقی و قرآنی آن‌ها انجامیده و در نهایت آن را موافق با منطق آیات قرآن کریم می‌داند.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، حقوق کیفری، مجازات، تساوی مجازات، اصل برائت.

<sup>۱</sup> - تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰

<sup>۲</sup> - استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. (نویسنده مسئول)  
kariminiya2003@yahoo.com

<sup>۳</sup> . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

## ۱. مقدمه:

قرآن کریم به وسیله نبی اکرم (ص) از جانب خداوند در اختیار انسان‌ها قرار گرفته است، پیامش جز کلام خداوند نیست به همین دلیل بهره‌گیری از آن برای هدایت انسان‌ها جز خوشبختی نخواهد بود. امروزه در علم حقوق جزا، رعایت یک سری از قواعد و مقررات کلی در راستای دفاع از حقوق جامعه و فرد مطرح است. قرآن کریم که دستورات الهی در آن تجلی یافته و منبعی غنی برای احکام اسلام است، در بخش «حقوق جزا» دارای مبانی (اصول) مهمی است که «اصول حقوق جزای عرفی» با آن قابلیت انطباق دارد و با اثبات این امر، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم مقدم بر بسیاری از مکاتب نوظهور حقوق جزا و جرم‌شناسی، در باره این اصول، مباحث مهمی را بیان نموده است.

پژوهش حاضر با محوریت قرآن کریم به بررسی اصول حاکم بر حقوق کیفری می‌پردازد؛ این اصول از اهمیت زیادی برخوردار هستند؛ چراکه به نوعی زیربنایی حقوق کیفری به شمار می‌روند. حقوق کیفری در طی سالیان متمادی و در نتیجه تغییر و تحولات متأثر از نظریات و مباحث متعدد فلسفی، حقوقی، جرم‌شناسی و حقوق بشری، به اصول و مبانی کلی و مشترکی دست یافته است که زیربنای عدالت کیفری را تشکیل داده و امروزه اصول راهبردی در تدوین قوانین و مقررات ماهوی و شکلی جزایی به حساب می‌آیند (رهامی، ۱۳۸۲، ص ۷). قوانین کیفری در هر جامعه‌ای ضامن حفظ نظم و حقوق شهروندان است. نظام جزایی یک جامعه نمودار و منعکس کننده وضع اجتماعی آن جامعه بوده، با شکل حکومت و روابط اقتصادی و اجتماعی افراد همبستگی نزدیک دارد (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۵). قوانین جزایی اسلام از اصول و قواعدی پیروی می‌کند که در ادامه، پس از بیان برخی مفاهیم و واژه‌های مرتبط، به مهم‌ترین آن، و با تأکید بر آیات قرآن کریم اشاره می‌شود.

در ارتباط با اصول حاکم بر حقوق کیفری، پژوهش‌هایی انجام شده است: برخی محققان به صورت اجمالی چالش‌های اصول حاکم بر حقوق کیفری را با تأکید بر اسناد حقوق بین‌الملل و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی نموده‌اند (رهامی، ۱۳۸۲، ص ۵-۲۷). هم‌چنان برخی سعی کرده‌اند با تمرکز بر دیدگاه‌های حقوقی، چالش‌ها و هنجارهای حقوق کیفری مدرن را به تصویر بکشاند (جعفری، ۱۳۹۵، صص ۲۵-۴۰). عده‌ای دیگر از پژوهشگران با تمرکز بر حقوق بین‌الملل به واکاوی اصول قانونی بودن جرائم و مجازات در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی پرداخته‌اند (مؤمنی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۹-۱۸۴). بدین ترتیب پژوهشی تحلیلی پیرامون اصول حاکم بر حقوق

کیفری از منظر قرآن کریم دیده نمی‌شود که پژوهش فرارو به صورت جزئی به بحث فوق‌الذکر خواهد پرداخت.

پژوهش حاضر درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر آیات قرآن کریم به بررسی و تبیین «مفهوم حقوق، جرم و مجازات» و مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق کیفری بپردازند. بنابراین مهم‌ترین جنبه مثبت این پژوهش آن است که اصول حاکم بر حقوق کیفری را با استفاده از آیات قرآن کریم تبیین می‌نماید که تاکنون چنین تطابقی انجام نشده است. روش گردآوری اطلاعات این پژوهش، کتابخانه‌ای است که در قالب استخراج و تحلیل آیات قرآن کریم مربوط به «اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مجازات، اصل تساوی مجازات، اصل تناسب جرم و مجازات، اصل برائت» صورت گرفته است.

## ۲. مفهوم‌شناسی:

در این جا به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی پژوهش خواهیم پرداخت:

### ۲-۱. مفهوم حقوق کیفری:

از حقوق کیفری تعاریف مختلفی دیده می‌شود، لکن عموماً این‌گونه تعریف کرده‌اند: موضوع حقوق کیفری مطالعه جرائم و اعمال ضد اجتماعی و قواعد حاکم بر واکنش دولت به آنها (اعم از مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی) به منظور برقرار ساختن امنیت و نظم است (شامبیاتی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۹-۳۱؛ باهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۹). در منابع فقهی، مباحث حقوق کیفری، شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات عمدتاً در ابواب جدا مطرح شده است. در این ابواب، برخی از جرائم مستوجب کیفر، اجزا و شرایط تحقق جرم و مجازات آنها به تفصیل بحث شده است. بدین ترتیب، در یک تعریفی جامع از مجموع تعاریف می‌توان گفت که حقوق کیفری شاخه‌ای از حقوق عمومی است که به ابعاد جرائم و نحوه مجازات می‌پردازد.

### ۲-۲. مفهوم جرم:

جرم در اصطلاح حقوقی، که معادل انگلیسی آن: «Crime, Offence» است، عموماً به عملی گفته می‌شود که قانون آن را از طریق تعیین کیفر، منع کرده باشد (کی نیا، ۱۳۸۸، ص ۸۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ماده جرم). آنچه مورد پذیرش اکثریت حقوق دانان است، این است که: «جرم عبارت است از عملی که قانون آن را ممنوع کرده یا ترک فعلی که قانون آن را لازم دانسته است و بر آن رفتار، کیفری به عنوان ضمانت اجرای آن تعیین کرده است» (پیوندی، ۱۳۹۲، ص ۲۱-۲۲) جرم مفهومی است که عناصر ضروری آن عبارت است از: عمل

مقرر در قانون، قصد سوء (سوءنیت) و مجازات پیش‌بینی شده. از این رو، قانون مجازات اسلامی در تعریف «جرم» می‌گوید: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود» (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲). بدین ترتیب، جرم در اصطلاح حقوق عموماً به معنای قانون‌شکنی است، حال رفتاری، گفتاری یا کرداری باشد. جرم در زبان قرآن کریم، عبارت از انجام دادن فعل یا گفتن قولی است که شارع آن را منع کرده و برای آن کیفر یا مجازات قرار داده است (کرباسی، ۱۳۸۱، ش ۵۸). به عبارت دیگر، افعال و اقوالی جرم تلقی می‌شوند که مغایر با احکام یا اوامر و نواهی باری تعالی باشند؛ به طوری که در قرآن ماده «يَجْرِمَنَّكُمْ» به معنای کارهای زشت و ناپسند وارد شده است (مائده / ۲) و واژه «مُجْرِمِينَ» در قرآن کریم ناظر به اعمال و رفتار زشت کسانی است که در گمراهی به سر می‌برند (قمر / ۴۷-۴۸). برای درک معنای «جرم در قرآن کریم»، باید به الفاظی؛ مانند: جرم، إثم، سیئه، خَطِيئَةٌ و ذَنْبٌ و مشتقات آن که به معنی کار زشت و ناپسند است، مراجعه کرد؛ علاوه بر آن به آیاتی که در باب انواع جرائم مشمول: قصاص نفس، قصاص عضو، دیه، حدّ زنا، حدّ قذف، حدّ سرقت، محاربه و بغی است، استشهد نمود (ولیدی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳). از نظر قرآن کریم، «جرم» تمام حوزه‌ها و ابعاد مختلف کرداری، گفتاری و حتی پنداری و اندیشه انسان را شامل می‌شود (بقره / ۲۵۵). در نتیجه، جرم در فرهنگ قرآن کریم عموماً به معنای عملی (گفتاری، رفتاری و کرداری) است که مغایر با احکام الهی باشد. این تعریف هماهنگ با تعریف جرم در اصطلاح حقوقی است که در بالا اشاره شد؛ چراکه حقوق‌دانان بر مبنای متون اسلامی چنین تعریفی ارائه دادند.

### ۲-۳. مفهوم مجازات:

قانون مجازات جدید (مصوب ۱۳۹۲ش)، و قدیم (مصوب ۱۳۷۵ش) هیچ تعریف روشن و صریحی از «کیفر یا مجازات» بیان نکرده است، و حقوق‌دانان تعریف‌های متفاوتی در باره «مجازات» ارائه داده‌اند. دکتر جعفری لنگرودی می‌گوید: «در اصطلاح حقوق، مجازات مشقتی که مقنن به مجرم تحمیل می‌کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، واژه مجازات). این مجازات‌ها در نظام کیفری کشور ما عبارت‌اند از: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات. با توجه به تعریف ایشان و سایر تعاریف بیان‌شده، معلوم می‌شود که در مجازات از نظر حقوق، نوعی آزار و تنبیه نهفته است و این امر، شخصی (اصل شخصی بودن مجازات)، به‌موجب قانون (اصل قانونی بودن جرائم و مجازات)، و نیز به‌موجب حکم قاضی صلاحیت‌دار بوده و دارای ضمانت اجرای دولتی است. کلمه «جَزَا» در قرآن کریم به معانی متعددی به کار رفته، لکن بیشتر به معنای «مقابله و پاداش خیر در مقابل کار خیر» و «مقابله شرّ در مقابل شرّ» آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۱).

به عبارت دیگر، «پاداش خوب» در مقابل کار خوب (طاها/ ۷۶؛ کهف/ ۸۸) و «پاداش بد» در مقابل کار بد (شوری/ ۴۰). بنابراین، جزا در اصطلاح حقوق بیشتر به معنای «مجازات و کیفر» به کار برده می‌شود، ولی «جزا» در «اصطلاح قرآن کریم»، معنای وسیعی داشته و هم به معنای «پاداش خوب» و هم به معنای «مجازات و کیفر» به کار می‌رود. این امر از سنت‌های الهی است که در برابر اطاعت و فرمان‌بری از دستورات خداوند، پاداش و جزای نیک وجود دارد؛ نیز در قبال نافرمانی، معصیت و جرم، مجازات و کیفر دنیوی و اخروی وجود دارد. این حقیقت که خداوند «هم پاداش نیک و هم مجازات سخت» دارد، در آیات متعددی از کلام‌الله مجید مورد تأکید قرار گرفته است (فصلت/ ۴۳؛ مائده/ ۹۸؛ طاها/ ۷۶؛ کهف/ ۸۸).

### ۳. اصول حاکم بر حقوق کیفری:

در این جا با تمرکز بر دیدگاه قرآن کریم به واکاوی و بررسی مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق کیفری خواهیم پرداخت:

#### ۳-۱. اصل قانونی بودن جرم و مجازات:

این اصل در صدد بیان این معناست که هیچ مجازاتی بدون وجود قانون قابل تصور نیست. فعل یا ترک فعل انسانی هر اندازه زشت و نکوهیده و برای نظام اجتماعی زیان‌بخش باشد، تا زمانی که حکمی بر آن وارد نشده و یا در قانون پیش‌بینی نشده باشد، قابل مجازات نیست. به بیان دیگر مادام که قانون‌گذار فعل یا ترک فعلی را جرم نشناخته، کیفری برای آن تعیین نکند، افعال انسان مباح است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۶). سابقه این قاعده در دین اسلام بیش از چهارده قرن است و همین امر موجب امتیاز دین اسلام نسبت به قوانین موضوعه‌ای است که تا اواخر قرن هجدهم - زمانی که این قاعده به عنوان نتیجه‌ای از انقلاب فرانسه وارد قانون فرانسه شد - شناختی نسبت به این قاعده نداشتند. قاعده مذکور برای نخستین بار در سال ۱۷۸۹م. در اعلامیه‌های حقوق بشر انتشار و سپس در سایر قوانین موضوعه رسوخ یافت (عوده، بی‌تا، ص ۱۳۳). غیر از مجازات تعزیرات، که میزان مجازات آن، در اختیار حاکم است، هیچ جرمی بدون تصریح قانونی وجود ندارد، هیچ مجازاتی نیز بدون پیش‌بینی و تصریح قانون‌گذار ممکن نیست. همه افراد نه فقط باید بدانند کدام دسته از افعال انسانی جرم است، بلکه باید از ضمانت‌های اجرای دستورهای قانون‌گذار نیز باخبر شوند. مجازات مقرر در قانون، آن‌ها را از اهمیتی که جامعه برای نقض این دستورها قائل است، آگاه خواهد کرد. به این ترتیب، هر کس می‌تواند پیامد افعال و سود و زیان خود را از پیش سنجیده، در این ارزیابی، مجازات فعل موردنظر را نیز لحاظ کند (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴۵).

از نظر فقهای امامیه نیز «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» بدین معناست که «جرم انگاری یک عمل» و یا «جرم انگاری ترک یک عمل» و ترتب مجازات برای آن، باید توسط شارع بیان گردد؛ وگرنه هیچ عملی ممنوع یا منهی عنه نخواهد بود. مفهوم این بیان آن است که در موارد سکوت شارع، اصل، جواز ارتکاب است؛ چنان چه شیخ طوسی می‌گوید: «إن الأصل، الإباحه؛ و الحضر یحتاج إلى الدلیل» (طوسی، ۱۳۶۵، کتاب الطهاره، مسأله ۱۷)، یعنی «اصل، اباحه اشیا است و هر منعی محتاج به دلیل است». شیخ صدوق می‌گوید: «اعتقادنا انّ الاشياء كلها مطلقه حتی یرد فی شیءٍ منها نهی» (صدوق و شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۱۴)، و شیخ مفید می‌گوید: «ان کل شیئی لا نص فی حضره فانه علی الاطلاق». بعدها این اصل تکامل بیشتری یافت. در کلمات سید مرتضی آمده است: «التکلیف بلا اماره مميّزه متقدمه، قبیح» (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۶۵)؛ یعنی تکلیف بدون بیان آشکار قبل از زمان تکلیف قبیح است. بیان ایشان مشعر به دو چیز است: اول ضرورت بیان؛ دوم تقدیم بیان بر عمل مکلف، که امروز اصطلاحاً «عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی» نامیده می‌شود. و بالاخره در قرون اخیر، توسط میرزای قمی با عبارت «لا تکلیف الا بعد البیان و هذا قاعده مسلمة عند العدلیه ولا شبهه فیها» (قمی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴)، گفته شده است. به موجب این تعبیر، هیچ فعل یا ترک فعلی حرام نیست، مگر آن که دلیل شرعی بر آن دلالت نماید. این قاعده با اصل «قانونی بودن جرم در حقوق معاصر» قابل مقایسه و با قاعده «قبح عقاب بلا بیان» بسیار نزدیک است. «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» مورد تأیید شرع مقدس می‌باشد؛ چنان چه در «لحم خنزیر و اکل میتة»، قرآن با بیان خاصی فرموده است: «قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام/ ۱۴۵)، که جمله «قُلْ لَا أُجِدُّ ... مُحَرَّمًا» مؤید آن است که اصل، اباحه است. در ادامه به برخی از آیات اشاره می‌کنیم: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/ ۱۵).

بعثت رسول اکرم کنایه از احکام است. این آیه شریفه که روشن‌ترین و گویاترین دلیل اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست می‌گوید، تا مردم از وجود قانون و جرم و مجازات آگاهی نداشته باشند، مجازات نخواهند شد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۵۷). البته در تعزیرات هیچ مجازات معینی وجود ندارد، مگر در تعزیرات منصوص که محل کلام است. بعضی از مفسرین، این آیه شریفه را دلیل بر «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات» و «قبح عقاب بلا بیان» نمی‌دانند. علامه طباطبایی می‌گوید: «این آیه در مقام امضا قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۸۰). حق تعالی می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...» (بقره/ ۲۸۶). در این آیه به‌طور غیرمستقیم، «اصل قانونی بودن جرائم و

مجازات» بیان شده است. درجایی دیگر خداوند متعال فرموده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق / ۷). نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنا که خداوند «تکلیف ما لا یطاق» نمی‌کند، گواه است. تکالیف انسان‌ها باید در حدود توانایی آن‌ها باشد؛ از جمله «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» که در ضمن آیات فوق آمده، نیز اشاره به همین معنا است، ولی در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از «ما آتاهما»، «ما أعلمها» است؛ یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او اعلام کرده است. از این‌رو، به این آیه در مباحث «اصل برائت» در علم اصول استدلال کرده‌اند، که اگر انسان حکمی را نمی‌داند، مسئولیتی در برابر آن ندارد، ولی از آنجاکه عدم آگاهی، گاهی سبب عدم توانائی می‌شود، ممکن است، منظور، جهلی باشد که سرچشمه عجز گردد. بنابراین، آیه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد، که هم عدم قدرت را شامل شود و هم جهل را که موجب عدم قدرت بر انجام کار می‌گردد (همان).

آیات فروانی در قرآن کریم پیرامون این بحث وجود دارد، در اینجا از باب نمونه به چند مورد اشاره خواهیم کرد:

الف. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ؛ و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید باینکه [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده جز آنچه بدان ناچار شده‌اید برای شما به تفصیل بیان نموده است و به‌راستی بسیاری [از مردم دیگران را] از روی نادانی با هوس‌های خود گمراه می‌کنند آری پروردگار تو به [حال] تجاوزکاران داناتر است» (انعام / ۱۱۹).

ب. «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ؛ این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ‌گاه شهرها را به ستم نابوده نکرده درحالی که مردم آن غافل باشند» (انعام / ۱۳۱).

ج. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود بی‌راه بگذارد مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد آری خدا به هر چیزی داناست» (توبه / ۱۱۵).

د. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ؛ و پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیشتر] در مرکز

آن‌ها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند و ما شهرها را تا مردمشان ستمگر نباشند ویران‌کننده نبوده‌ایم» (قصص / ۵۹).

ه. «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ آنگاه که شما بر دامنه نزدیک‌تر [کوه] بودید و آنان در دامنه دورتر [کوه] و سواران [دشمن] پایین‌تر از شما [موضع گرفته] بودند و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام‌شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند و خداست که در حقیقت شنوای داناست» (انفال / ۴۲).

و. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است» (نساء / ۱۶۵).

این نصوص دلالت بر این دارد که هیچ جرمی قبل از بیان، و هیچ مجازاتی، پیش از هشدار وجود ندارد و خداوند مردم را به کیفر نمی‌رساند، مگر احکامش را به وسیله پیامبرانش بیان کرده و به آن‌ها هشدار داده باشد.

به یقین، در بخشی از قوانین کیفری اسلام؛ مانند: حدود، قصاص و دیات می‌توان مدعی شد که «اصل قانونی بودن مجازات» به این منظور که میزان مجازات مشخص شده است، از طرف قانون‌گذار پذیرفته شده است و این معین بودن در این بخش بسیار شدیدتر از حقوق عرفی است؛ به گونه‌ای که تشدید، تخفیف و تعلیق که در تمامی نظام‌های عرفی مشاهده می‌شود، در این قسم از مجازات جایی ندارد؛ هر چند بر حسب مورد از عوامل دیگر؛ مانند: توبه، عفو، پذیرش انکار بعد از اقرار، گذشت شاکی خصوصی و ... در جهت انعطاف مجازات استفاده شده است.

## ۲-۳. اصل شخصی بودن مجازات:

عدل و انصاف اقتضا می‌کند که مجازات منحصرأ دامن‌گیر شخص مجرم شده و به نزدیکان و اقربای او سرایت نکند. آثار مجازات نیز باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند (محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴). یکی از اصول حاکم بر حقوق کیفری که در نظر حقوق دانان و در نظر شرع مقدس از اصول بسیار با اهمیت می‌باشد، «اصل شخصی بودن جرم و مجازات» است. مفهوم این اصل، آن است که انتساب جرم فقط به شخص مرتکب و مجازات نیز



تنها متوجه شخص مرتکب است. گاهی از این اصل، به «اصل فردی بودن جرم و مجازات» نیز تعبیر گردیده است. البته اگرچه این اصل، صرف اعمال کیفر در مورد بزهکاران را مورد توجه قرار می‌دهد، اما نادیده نباید انگاشت که به هر تقدیر، مجازات مجرم، نمی‌تواند نسبت به خانواده او بی‌تأثیر باشد. کسی که به زندان یا اعدام محکوم می‌گردد، بی‌شک خانواده‌اش از فقدان او دچار تشویش، نگرانی و ناامنی می‌شوند و در این موارد، مجازات به شکلی غیرمستقیم آن‌ها را نیز متأثر می‌سازد و در نتیجه، «اصل شخصی بودن» محدود می‌گردد.

در جوامع اولیه و حتی در جوامع سده‌های اخیر، مسؤلیت فردی و اصل شخصی بودن اصلاً مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرمی می‌شد، تمام اقوام و اعضای خانواده در مقابل جرمی که یک نفر انجام داده بود، مسؤلیت داشتند و در مناطقی که مردم به صورت قبیله‌ای و طایفه‌ای زندگی می‌کردند، اگر فردی از یک قبیله، فردی از قبیله دیگر را می‌کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود قائل می‌شد که بتوانند بر علیه قبیله قاتل، وارد جنگ شده و تمامی آن‌ها را از دم تیغ بگذرانند. گاهی کوچک‌ترین مسئله باعث می‌شد بین دو قبیله سال‌ها جنگ و خون‌ریزی برپا شود و صدها و هزاران نفر نابود شوند و معتقد بودند خون بایستی با خون جواب داده شود و خون تنها با خون شسته و پاک می‌شود. برای مثال، مردم عربستان پیش از ظهور اسلام، انتقام‌گیری جمعی را یک وظیفه، از رکن‌های حفظ اجتماع، نشانه افتخار، دوام و شرافت، و ترمیم لطمه و زیان تحمیلی می‌دانستند و غرامت گرفتن را نوعی بی‌شرمی و مایه سرافکنندگی می‌دانستند. فرد بدوی در این شبه‌جزیره، شخصیت خود را از دست‌داده بود و جزئی از شخصیت قبیله و عشیره شده بود و این امر، به سبب اعتقادی بود که باور کرده بودند. در این دوران که دوره جاهلی نامیده می‌شود، روح کینه‌توزی، دشمنی، تعصب، خون‌خواهی و قبیله‌کشی به وفور وجود داشت (ساکت، ۱۳۶۵، ص ۳۰). در دوران جاهلیت در مقابل ارتکاب قتل از ناحیه قاتل شماری از اعضای خانواده و قبیله مجازات می‌شدند و خداوند با آیه «کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و...» تسری مجازات به غیر قاتل را منع کرده است. بدین طریق، موجب آرامش و آسایش در زندگی اجتماعی شد.

یکی از نویسندگان عرب می‌گوید: «پیش از ظهور اسلام، امت عرب دارای دین واحدی نبود، حکومت واحدی نیز نداشت که از مصالح آن‌ها حمایت کند و قانون واحدی نبود که زندگی آن‌ها را سروسامان بخشد، بلکه عشایر و قبایل متعددی وجود داشت و هر عشیره‌ای برای خود، دولتی داشت و دارای قانون ویژه‌ای بود که از عادت نیاکانشان و تقلید از آن‌ها نشأت می‌گرفت. هر عشیره برای خود دولتی مستقل بود که در میان افراد خود، حکمرانی می‌کرد و روابط آن با سایر

عشایر، مانند روابط حکومت‌های امروزی با یکدیگر بود و از «قانون معامله به مثل» پیروی می‌کرد» (احمد ادريس، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱).

مفاد «اصل شخصی بودن جرم و مجازات»، بر دو پایه استوار است: پایه اول این که جرم و مجازات تنها شامل مرتکب است و غیر مرتکب مسئول نخواهد بود؛ یعنی علاوه بر مرتکب، غیر مرتکب را در کنار او نمی‌توان مسئول شناخته و مجازات کرد؛ پایه دوم این که مسئولیت جزایی، حالت انتقالی ندارد و نمی‌توان بار مسئولیت کیفری از دوش مرتکب گرفته، به دوش شخص دیگری گذاشت. نسبت به پایه اول، آیات زیادی در قرآن کریم آمده که مؤید این اصل حقوقی است که هر کسی در گرو اعمال خویش است؛ مانند این آیه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مذثر / ۳۸). نسبت به بخش دوم که جنبه سلبی این اصل است و از آن به «قاعده وزر» یاد می‌شود، در آیات متعدد از آن سخن به میان آمده است؛ مانند این آیه: «قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ رِبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (انعام / ۱۶۴)؛ به گونه ای که آیه «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام / ۶۴؛ اسراء / ۱۵؛ فاطر / ۱۸؛ زمر / ۷؛ نجم / ۳۸)، در چند جای دیگر قرآن تکرار شده است. نیز می‌فرماید: «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنْمَّا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَ إِلَىٰ اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ و هیچ بارب ردارنده ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی‌شود هر چند خوشاوند باشد [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند هشدار می‌دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید و فرجام [کارها] به سوی خداست» (فاطر / ۱۸).

براساس آنچه گفته شد، «اصل شخصی بودن جرم مجازات»، مستلزم آن است که غیر مرتکب، قابل تعقیب و توبیخ نباشد. پس هیچ‌گاه بستگان و دوستان مرتکب، به خاطر رفتار ناهنجار مرتکب، مجازات نخواهند شد؛ جز در یکی از قالب‌های سه‌گانه که عبارت است:

### ۱-۲-۳. شرکت در جرم:

هرگاه یک جرم، اعم از کسانی که دخالت آن‌ها در جرم خفیف باشد، یا سنگین، تحت عنوان «مباشر» در جرم قابل تعقیب‌اند. در واقع در حالت «شرکت در جرم»، مباشرین جرم فراوان خواهند بود و هر یک، مجازات مباشر را خواهند داشت و تفاوتی بین مجازات فاعل مستقل و فاعل شرکت وجود ندارد. برای مثال، اگر چند نفر اقدام به تخریب نمایند، همه آنان موظف به

جبران خسارت بوده و هریک مجازات مستقل دارند؛ کما این که اگر چند نفر اقدام به آتش زدن ملک دیگری کنند، یا اقدام به قتل نمایند، همگی مستحق مجازات‌اند؛ اگرچه در قتل یک نفر توسط چند نفر، اجرای قصاص منوط بر ردّ فاضل دیه است.

### ۲-۲-۳. معاونت در جرم:

در رابطه با «معاونت در جرم» باید گفت: معاونین دارای مجازات مستقل غیر از مجازات مباشر است و خدشه در مجازات مباشر ایجاد نمی‌کند؛ اعم از این که این معاونت به شکل سببیت باشد؛ یعنی ایجاد مقدمه و فراهم نمودن امکانات جرم، تشویق و تسهیل باشد که با احراز وحدت قصد معاونین، دارای مجازات خاص است که به حکم قاعده «لا تعاونوا علی الاثم» مستحق مجازات تعزیری خواهد بود. مجازات معاونین در غیر موارد منصوص، حداقل مجازات مباشر خواهد بود؛ یا این که در قالب آمریت باشد که نوعی تحریک، تشویق یا همراه با اجبار است که در این صورت، دارای مجازات است که برخی از موارد مجازات آن، منصوص است. برای مثال، در اکراه در قتل عمد که مجازات مباشر، قصاص و مجازات معاونین، حبس ابد است. یا «امساک در قتل» که مجازات این نوع معاونت نیز حبس ابد است. در هر حال، تعقیب و مجازات معاونین نیز منافات با «اصل شخصی بودن جرم و مجازات» ندارد.

### ۳-۲-۳. تلاش برای رهایی مجرم:

یعنی علی‌رغم توجه مجازات به مباشر در جرم، اگر کسی پس از ارتکاب جرم، برای رهایی مجرم تلاش نماید و مجرم را مخفی نماید یا فراری دهد، مجازات خواهد شد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، «شرکت در جرم»، «معاونت در جرم» و «تلاش برای رهایی مجرم» سه عنوان مجرمانه دیگر است که علاوه بر تعقیب مباشر، قابل تعقیب می‌باشد. بر اساس تعالیم صریح قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین و بلکه اساسی‌ترین مختصات نظام جزایی اسلام، یعنی تأسیس و برقراری «اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری» یا «اصل شخصی بودن مجازات» شکل گرفت. علاوه بر آیات ذکرشده، به این آیات نیز توجه کنید:

الف. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَّا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ

بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنانکه بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن» (بقره/ ۲۸۶).

ب. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا؛ هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می دهیم آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد برای او مقرر می داریم» (اسراء/ ۱۸).

ج. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ؛ هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست» (فصلت/ ۴۶).

د. «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ [پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد» (نساء/ ۱۲۳).

از مفاد آیات مربوط چنین برمی آید که «شخصی بودن مجازات» یکی از ویژگی‌های اصلی کیفرهای اسلامی بوده و خداوند مسؤولیت عمل را متوجه فاعل آن نموده است و منحصرأ دامن گیر شخص مجرم خواهد شد و قابل سرایت به نزدیکان و اقربای مجرم نیست. در منطق قرآن، توانایی‌های فطری انسان، مبنای مسؤولیت است؛ زیرا انسان مسئول از نظر اسلام، تنها موجودی است که با تکیه بر نیروی عقل و تصمیم‌گیری، خصیصه تکلیف‌پذیری دارد؛ بدین معنا که می‌تواند در برابر امیال و غرایز درونی و عوامل بیرونی و محیط زندگی خود ایستادگی کند و توانایی دارد تا مسیر فعالیت خود را در چارچوب قواعد حاکم بر جامعه تنظیم کند. این ویژگی، انسان را به صورت موجودی تکلیف‌پذیر درآورده است (ولیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱). اصل شخصی بودن مسؤولیت، یک اصل عقلایی است؛ چراکه گذاشتن بار مسؤولیت کسی بر دوش دیگری زشت و قبیح است و حکم عقل به قبح آن مسلم است. مضافاً این که ما در اسلام «قاعده لاضرر» را نیز داریم و در اسلام کسی نباید ضرر و زیان دیگری را تحمل کند و لذا تنها مجرم مجازات می‌بیند و دیگری مسئول اعمال او نیست. گر چه اسلام به مجازات دسته‌جمعی که قبلاً در میان اعراب مرسوم بود، خاتمه داد و مجازات فردی را جایگزین آن نمود، ولی بحث «عاقله» به عنوان استثنائی بر این اصل، چه در قوانین و مقررات موضوعه، و چه در احکام اسلامی وجود دارد. برای جلوگیری از اطاله کلام، از توضیح در خصوص بحث عاقله خودداری می‌شود.

در نظام حقوقی اسلام، بر اساس ویژگی تکلیف‌پذیری انسان، هرکس در مقابل انجام دادن هرگونه اعمال و رفتار اعم از تکالیف عبادی یا وظایف و مقررات اجتماعی - پاسخگو خواهد بود و هر نوع اعمال و رفتار انسان با حسابرسی دقیق، محاسبه و ارزیابی می‌شود؛ به طوری که هر عملی دارای واکنش متناسبی است و در روز قیامت نیز هر انسانی در مقابل آنچه در طول حیات خویش انجام داده است، پاسخگو خواهد بود (همان). یعنی انسان باید نتایج اعمال نامشروع خود را که از روی اختیار و با درک معانی و نتایج آن اعمال انجام می‌دهد، تحمل کند. از این بیان، آشکار می‌شود که مسئولیت جزایی بر سه پایه قرار گرفته است: ۱. نامشروع بودن عمل؛ ۲. مختار بودن فاعل؛ ۳. درک عمل و آگاهی فاعل از آن (الوالتی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۱). از این رو، اشخاص غیر بالغ، مجنون و مکره، مسئولیت جزایی ندارند.

«حدیث رفع» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸، ص ۲۳)<sup>۱</sup> نیز بر این دلالت دارد که مسئولیت فقط مادی نیست، بلکه ذهنی نیز می‌باشد. مباحث الجاء (اجبار)، اکراه، اضطرار، اشتباه (حکمی و موضوعی)، مستی، ارتکاب قتل در حین خواب، صغر و جنون در نظام کیفری اسلام، بیان‌کننده توجّه ویژه به ذهن و روان متهم و انتساب‌پذیر بودن جرم به اوست. در فقه جزایی امامیه با توجّه به ادله لفظی (کتاب و سنت)، این مباحث گسترش و تکامل یافته است، اما شیوه فقها در این مباحث بدین صورت است که آن‌ها را به طور مجزا بررسی نمی‌کنند، بلکه در کنار جرائم مستوجب حد، قصاص، دیه و تعزیر از آن‌ها بحث می‌کنند. در جهان معاصر و در طی قرون اخیر، و با شکل‌گیری مکاتب جدید، به تدریج اصل شخصی بودن مجازات در قوانین کشورها و بیانیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد پذیرش و تأیید قرار گرفت. به موجب این اصل بنیادین حقوق کیفری، مقرر شد که هر کس باید خود پاسخگوی اعمال مجرمانه منتسب به خود باشد، نه دیگران.

برای تکمیل بحث «اصل شخصی بودن مجازات» به دو روایت نیز اشاره می‌شود؛ از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «هیچ کس به خاطر گناه پدرش یا به خاطر گناه برادرش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد» (نسائی، ۱۴۲۰، ج ۴۱۲۷). همچنین مسئله «شخصی بودن مجازات» در خطبه‌ای از حضرت علی (ع) خطاب به فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مورد تأکید قرار گرفته است. آن حضرت می‌فرماید: «نمی‌خواهم پس از مرگ من، خون مسلمانان ریخته شود، به بهانه این که بگویند امیرالمؤمنین کشته شد ... بدانید و آگاه باشید که نباید کس دیگری جز قاتل من کشته شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

۱ . رفع القلم عن الصبی حتّی یحتلم و عن المجنون حتّی یفیک و عن النائم حتّی یتیقظ»

## ۳-۳. اصل تساوی مجازات:

«اصل تساوی مجازات» بدین معنا است که در مورد مجرمینی که در شرایط مشابه مرتکب جرم مشابه شده‌اند، باید مجازات مساوی تعیین گردد. این اصل، مکمل «اصل قانونی بودن مجازات» است. بنابراین، همه افراد در هر مقام و موقعیتی در مقابل قانون با یکدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به فرد باید انجام شود (باهر، ۱۳۸۰، ص ۳۹۶). کیفر در صورتی می‌تواند از ارتکاب مجدد آن‌ها جلوگیری کند و مصلحت فرد و جامعه را تأمین کند که همگانی باشد و استثنا نداشته باشد؛ یعنی به‌طور یکسان درباره هر شخصی و در هر شرایطی و در هر پست و مقامی به اجرا درآید و هرگاه بر خلاف این اصل، امتیازاتی به گروهی داده شود و از مصونیت برخوردار شوند، این کیفرها، فرد و جامعه را به‌سوی اهداف خود که امنیت و آسایش عمومی است، نمی‌رساند. در «اصل تساوی مجازات»، ملاک عمل این است که تمامی افراد در برابر قانون یکسان‌اند. تا قبل از استقرار آیین اسلام در شبه‌جزیره عربستان، در نظامات حقوق جزای عرفی، مجازات بنا به موقعیت و شخصیت افراد متفاوت بود و حتی نحوه اجرای آن‌ها فرق می‌کرد. اما یکی از اصول پذیرفته‌شده در نظام کیفری اسلام، «اصل تساوی در مجازات» است؛ یعنی اختلاف در نژاد و زبان و ملیت و سایر امور اعتباری معیاری برای برتری افراد بر یکدیگر تلقی نمی‌شود. «اصل تساوی مجازات» ریشه در اصل «تساوی افراد در برابر قانون» دارد. تساوی افراد در برابر قانون، امری است که مورد اجماع و قبول عموم بشر بوده و ریشه در طبیعت و فطرت انسان دارد؛ به‌طوری‌که هر فردی در درون خود این حق را احساس می‌کند که در مقایسه دیگر هموعان از حق مساوی برخوردار است. این اصل، در اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. «اصل تساوی مجازات»، مکمل «اصل قانونی بودن مجازات» است. بنابراین، همه افراد در هر مقام و موقعیتی در برابر قانون با یکدیگر مساوی‌اند و اجرای کیفر بدون توجه به فرد باید انجام شود. ادله این اصل را در نظام کیفری اسلام می‌توان از آیات و احادیث زیر به دست آورد؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات/ ۱۳). از این آیه کریمه استفاده می‌شود که معیار برتری افراد، تقوا و پرهیزکاری است. رعایت «اصل تساوی در مجازات» نیز موجب سلب امتیازات موهوم و ظالمانه اجتماعی است. آیات فراوانی وجود دارد که می‌فرمایند:

**الف.** «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ؛ مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند» (بقره/ ۲۱۳).

ب. « هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ حَمَلًا خَفِيًّا فَحَمَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت باردار شد باری سبک و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید و چون سنگین بار شد خدا پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود» (اعراف/ ۱۸۹).

ج. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است» (نساء/ ۱).

د. « مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا؛ هر کس شفاعت پسندیده کند برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود و خدا همواره به هر چیزی تواناست» (نساء/ ۸۵).

در مسئله رعایت «اصل تساوی در مجازات»، روایتی به شرح زیر از آن حضرت نقل شده است: پس از فتح مکه در مورد زنی از طایفه فخرومیه که مرتکب سرقت شده بود و خانواده او و عده‌ای از قریش «اسامه بن زید» را برای شفاعت به حضور پیامبر (ص) فرستاده بودند، ضمن خطبه‌ای، رعایت «اصل تساوی در مجازات» و اجرای حدود الهی را متذکر شدند و فرمودند: علت نابودی اقوام و مللی که پیش از شما بودند، این بود که هرگاه یکی از ثروتمندان و متنفذین آنان مرتکب جرمی، مانند دزدی می‌شد، متعرض او نمی‌شدند، ولی اگر فرد ضعیفی سرقت می‌کرد او را شدیداً

مجازات می‌کردند و سپس اضافه کردند: قسم به کسی که جان من در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد (ص) هم دزدی کند، دستش بریده می‌شود و به دنبال آن، مجازات درباره آن زن اجرا شد (شوکانی صنعانی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۵).

#### ۳-۴. اصل تناسب جرم و مجازات:

ازجمله اصولی که در حقوق جزای مدرن در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته، ولی در حقوق اسلامی از اوایل بعثت مورد تأکید بوده است، «تناسب بین جرم و مجازات» است. منظور از این اصل، این است که بین جرم ارتكابی و مجازات وارده باید آن‌چنان تناسبی باشد که موجب بازدارندگی فرد و جامعه شده و افراد مجرم بالقوه نیز به خود اجازه ارتكاب چنین جرمی ندهند. باید پذیرفت که «تناسب میان جرم و مجازات» به معنای یک تناسب دقیق و قطعی ریاضی نیست. مطلب این است که عدم امکان رعایت کامل تناسب نباید باعث شود کل تناسب را رها کنیم، بلکه باید همچنان به دنبال تناسب بود و در عین حال محدودیت‌های آن را پذیرفت؛ چراکه هیچ نظامی از مجازات وجود ندارد که کامل و بی‌نقص باشد. این یک حقیقت است که غالب اعضای جامعه، اکثر جرائم را با شدت نسبی مشابهی درجه‌بندی می‌کنند و این بدان معناست که مبنای اساسی برای ارزش‌های مشترک وجود دارد که می‌تواند معیار تعیین مجازات متناسب باشد.

این اصل در حقیقت از نتایج عدالت پروردگار است. افزون بر این، مجازات بر اساس «ضرورت» تشریح گردیده و خلاف اصل تلقی می‌گردد. بنابراین، در اعمال آن باید به قدر لازم اکتفا گردد و تناسب مجازات و جرم باید مطمح نظر قرار گیرد (قربان نیا، ۱۳۸۰، ص ۶). عقل و شرع بر این نکته تأکید دارند که مجازات می‌بایست متناسب با میزان جرم باشد، بنابراین، عقلانی و عقلائی و بلکه شرعی نیست که شخصی را به جرم دزدی نانی به حبس ابد محکوم کنند و او را از همه حقوق اجتماعی محروم سازند. از نظر عقل و شرع، هرگونه عدم تناسب میان جرم و مجازات، از مصادیق بی‌عدالتی و ظلم است. از این‌روست که در آیات قرآنی خداوند بیان می‌کند که مجازات و کیفری که خداوند می‌کند همواره بر اساس عدل خواهد بود. خداوند در سوره نبا از «جزاءاً وفاقاً» سخن به میان می‌آورد که به معنای کیفر مناسب با جرم است.

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا. لِلطَّاعِينَ مَأْبَأٌ. لِبِئْسَ فِيهَا أَحْقَابًا. لَيَدْخُونَ فِيهَا بُرْدًا وَّ لَأَشْرَبًا. إِلَّا حَمِيمًا وَّ غَسَّاقًا. جَزَاءٌ وَّفَاقًا؛ [آری] جهنم [از دیر باز] کمینگاهی بوده\* [که] برای سرکشان بازگشتگاهی است\* روزگاری دراز در آن درنگ کنند\* در آنجا نه خنکی چشند و نه شربتی\* جز آب جوشان و چرکابه‌ای\* کیفری مناسب [با جرم آن‌ها]» (نبا/ ۲۱-۲۶).



در آیات دیگر همین سوره به خوبی روشن می‌شود که مجازات ایشان، همان تجسم اعمال آنان است. در حقیقت بی‌هیچ کم‌وزیادی همان چیزی را انجام داده را به شکل مجازات می‌بیند و مجازات اخروی آنان همان باطن اعمال آنان است. خداوند به مردمان می‌آموزد که در مجازات می‌بایست رعایت عدالت شود و هرگونه زیادی و کم به معنای بی‌عدالتی است. البته انسان می‌تواند در مجازات تخفیف دهد و به احسان رفتار کند. این‌زمانی راست و درست است که اجرای احسان بازدارنده و یا هدایت‌گر و تنبیه‌ساز و مانند آن باشد، وگرنه کوتاهی در اجرای عدالت و هرگونه تخفیفی، ظلم به شخص یا جامعه خواهد بود؛ چنان‌که تشدید مجازات و افزایش آن خارج از میزان جرم و جنایت، ظلم و بی‌عدالتی است.

خداوند در سوره انعام به صراحت بیان می‌کند: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ هرکسی بدی انجام دهد تنها به مثل آن مجازات می‌شود و ستمی در حق او روا داشته نمی‌شود» (انعام / ۱۶۰). همین اصل اساسی و قانونی را خداوند در آیات دیگری بیان کرده است (یونس / ۳۷؛ غافر / ۴۰؛ شوری / ۴۰).

امیرمؤمنان علی (ع) بر اساس همین قانون عادلانه به «اصل مقابله‌به‌مثل» در مجازات مجرم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴) سنگ را به هر جایی که آمده به همان جا بزنید».

احسان و عفو و گذشت در صورتی‌که عامل تشدید و افزایش جرم و جنایت نباشد، می‌تواند بسیار مفید باشد؛ از این‌روست که خداوند در باره رفتار با مجرمان در دنیا خواهان عفو و مصالحه می‌شود: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به‌راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد» (شوری / ۴۰).

از مجازاتی که در حقوق جزای اسلام با توجه به این اصل توجیه‌پذیر است و مناسب جلوه می‌نماید، «مجازات قصاص» است که شخص مجرم متناسب با جرم ارتكابی، قصاص می‌شود. برخی آیات دیگر که به تساوی جرم و مجازات اشاره دارد، از این‌قرار است:

الف. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس نیکی به میان آورد برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود و هر کس بدی به میان آورد کسانی که کارهای بد کرده‌اند جز سزای آنچه کرده‌اند نخواهند یافت» (قصص / ۸۴).

ب. «فَالْيَوْمَ لَا تَظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ امروز بر کسی هیچ ستم نمی‌رود جز در برابر آنچه کرده‌اید پاداشی نخواهید یافت» (یس / ۵۴).

ج. «ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزُونَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ؛ پس به کسانی که ستم ورزیدند گفته شود عذاب جاوید را بچشید آیا جز به [کیفر] آنچه به دست می‌آوردید جزا داده می‌شوید» (یونس / ۵۲).

### ۵-۳. اصل برائت:

در شبهات حکمیه، چنان چه مکلف بدو شک داشته باشد که عملی بر وی واجب است یا خیر، اصل بر برائت است؛ یعنی ذمه وی از تعلق چنین تکلیفی بری می‌باشد. و نیز اگر تردید در حرمت داشته باشد، اصل بر برائت است، به شبهات دسته اول «شبهات حکمیه وجوبیه» و به دسته دوم «شبهات حکمیه تحریمیه» می‌گویند. در هر یک از این اقسام، منشأ تردید می‌توان فقدان نص، ابهام و اجمال نص و یا تعارض نصوص باشد. «اصل برائت» از اصول نسبتاً مورد اتفاق فقهای اسلامی است؛ جز آن که در بعضی از اقسام شبهات ذکر شده فوق، اخباریین، اصل را بر احتیاط قرار داده‌اند. این اصل و نیز «اصل اباحه» هر دو از اصول مستنتج از «قاعده قبح عقاب بلا بیان» است و دلیل اصلی در توجیه آن، همین قاعده ارائه شده است؛ هر چند به دلایلی نقلی نیز تمسک شده است (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۳). از طرف دیگر، این اصل که از اهمیت زیادی در حقوق جزا برخوردار است. در بسیاری از اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل سال ۱۹۴۸ م. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۹۶ م. مورد توجه قرار گرفته است. مبنای این اصل در حقوق اسلامی عمدتاً در قواعد و اصول دیگری همچون قاعده «درأ»<sup>۱</sup> و «اصل استصحاب» قرار دارد؛ چراکه «اصل برائت کیفری» را معمولاً درجایی که در مقام اتهام، کسی، با کمک اصل استصحاب عدمی میرا از تهمت ارتکاب جرم شناخته می‌شود، سرایت می‌دهند. همچنین در مقام شک در تکلیف قاضی، از حیث اجرای مجازات نسبت به یک متهم که جرم وی احراز نشده است، می‌توان «اصل برائت اصولی» یا «استصحاب عدمی» را اجرا نمود؛ چراکه «اصل برائت» تعریفی جز عدم مسئولیت یا مجرم نبودن هیچ‌کس، مگر ثابت شدن این امر در دادگاه صالح ندارد. «اصل برائت» نیز مانند سایر اصول حقوق کیفری دارای مبنا و منشأ قرآنی است. موافقان اصل برائت به آیاتی از قرآن مجید استدلال می‌کنند که در ادامه به برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

۱ . بُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشَّبَهَاتِ»

الف. «لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَیُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند» (طلاق / ۷).

ب. «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا؛ هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و ما تا پیامبری بر نینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم» (اسراء / ۱۵).

ج. «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که این‌ها همه پلیدند یا [قربانیی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی [به خوردن آن‌ها] ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است» (انعام / ۱۴۵).

### نتیجه‌گیری:

قرآن به کمک سنت، عقل و اجماع، می‌تواند ساختاری را برای بیان اصول حاکم بر حقوق کیفری فراهم آورد. در بخش نخست این تحقیق مفاهیم حقوق کیفری، جرم و مجازات بررسی شد

در بخش دوم تحقیق، اصول حاکم بر حقوق کیفری که بخش مهم و هدف اصلی این تحقیق به شمار می‌رود، تبیین و واکاوی گردید. این بخش را با پنج مؤلفه اساسی بررسی کردیم، در اینجا نتایج را به‌طور خلاصه بیان می‌کنیم:

**الف. اصل قانونی بودن جرم و مجازات:** یکی از اصول حاکم بر حقوق کیفری که در نظر حقوق دانان و در نظر شرع مقدس از اصول بسیار با اهمیت می‌باشد، «اصل شخصی بودن جرم و مجازات» است. مفهوم این اصل، آن است که انتساب جرم فقط به شخص مرتکب و مجازات نیز

تنها متوجه شخص مرتکب است. گاهی از این اصل، به «اصل فردی بودن جرم و مجازات» نیز تعبیر گردیده است.

**ب. اصل شخصی بودن مجازات:** یعنی علی‌رغم توجه مجازات به مباشر در جرم، اگر کسی پس از ارتکاب جرم، برای رهایی مجرم تلاش نماید و مجرم را مخفی نماید یا فراری دهد، مجازات خواهد شد.

**ج. اصل تساوی مجازات:** «اصل تساوی مجازات» بدین معنا است که در مورد مجرمینی که در شرایط مشابه مرتکب جرم مشابه شده‌اند، باید مجازات مساوی تعیین گردد. این اصل، مکمل «اصل قانونی بودن مجازات» است. بنابراین، همه افراد در هر مقام و موقعیتی در مقابل قانون با یکدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به فرد باید انجام شود.

**د. اصل تناسب جرم و مجازات:** از جمله اصولی که در حقوق جزای مدرن در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته، ولی در حقوق اسلامی از اوایل بعثت مورد تأکید بوده است، «تناسب بین جرم و مجازات» است. منظور از این اصل، این است که بین جرم ارتكابی و مجازات وارده باید آن‌چنان تناسبی باشد که موجب بازدارندگی فرد و جامعه شده و افراد مجرم بالقوه نیز به خود اجازه ارتکاب چنین جرمی ندهند.

**ه. اصل برائت:** این اصل که از اهمیت زیادی در حقوق جزا برخوردار است، در بسیاری از اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل سال ۱۹۴۸م. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۹۶م. مورد توجه قرار گرفته است. مبنای این اصل در حقوق اسلامی عمدتاً در قواعد و اصول دیگری همچون قاعده «درأ» و «اصل استصحاب» قرار دارد؛ چراکه «اصل برائت کیفری» را معمولاً درجایی که در مقام اتهام، کسی، با کمک اصل استصحاب عدمی مبرا از تهمت ارتکاب جرم شناخته می‌شود، سرایت می‌دهند.

#### منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.

الف. کتب:

- ۱) ابراهیم پور لیالستانی، حسین، **اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی**، ۱جلد، قم: بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۷ش.
- ۲) ابن اثیر، **النهاية في غريب الحديث و الاثر**، ۵ جلد، محقق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ۳) ابن احمد، خلیل، **کتاب العین**، ۹ جلد، محققان: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی؛ گردآورنده: محسن آل عصفور، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- ۴) ابن منظور، **لسان العرب**، ۱۸ جلد، قم: ادب، چ اول، ۱۴۰۵ق.
- ۵) احمد ادريس، عوض، **دیه**، ترجمه علی رضا فیض، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ۶) اردبیلی، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، تهران: میزان، چ سوم، ۱۳۸۱ش.
- ۷) اولیائی، فرشید، «**حقوق زندانیان در فقه اسلام، حقوق موضوعه و اسناد بین المللی**»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران: مجتمع پردیس قم، ۱۳۸۰ش.
- ۸) باهری، محمد و علی اکبر داور، **نگرشی بر حقوق جزای عمومی**، تهران: بی نا، چ اول، ۱۳۸۰ش.
- ۹) بلاغی، سید صدر الدین، **عدالت و قضا در اسلام**، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰ش.
- ۱۰) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، **درآمدی بر حقوق اسلامی** قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم، ۱۳۶۸ش.
- ۱۱) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ۵ جلد، تهران: گنج دانش، چ چهارم، ۱۳۸۸.
- ۱۲) \_\_\_\_\_، **مقدمه علم حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش، چ سوم، ۱۳۷۲ش.
- ۱۳) \_\_\_\_\_، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، چ اول، ۱۳۶۷ش.

- ۱۴) جمعی از نویسندگان، **فلسفه حقوق**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم، ۱۳۹۱ش.
- ۱۵) حر عاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ۳۰جلد، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- ۱۶) خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی العروه**، قم: مدرسه دارالعلم، بی تا.
- ۱۷) \_\_\_\_\_، **مبانی تکرمة المنهاج**، ۲ جلد، عراق: موسسه الخوئی الاسلامیه، ۱۳۸۸ش./ ۱۴۳۰ق.
- ۱۸) دانشنامه جهان اسلام، مقاله: «جرم»، رجوع شود به سایت دانشنامه جهان اسلام به آدرس: [rch.ac.ir](http://rch.ac.ir).
- ۱۹) ذوالعین، پرویز، **مبانی حقوق بین الملل عمومی**، تهران: وزارت امور خارجه، چ چهارم، ۱۳۸۴ش.
- ۲۰) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، دمشق و بیروت: دارالعلم و الدار الشامیه، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۲۱) ساکت، محمد حسین، **نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق**، تهران: جهان معاصر، چ اول، ۱۳۷۰ش.
- ۲۲) \_\_\_\_\_، **نهاد دادرسی در اسلام**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ش.
- ۲۳) شامبیاتی، هوشنگ، **حقوق جزای عمومی**، تهران: چ نهم، ۱۳۷۸ش.
- ۲۴) شایگان، سید علی، **حقوق مدنی ایران**، تهران: مؤلف، چ پنجم، ۱۳۳۹ش.
- ۲۵) شریعتی، سعید، **حقوق ملت و دولت**، در قانون اساسی، قم: کانون اندیشه جوان، چ اول، ۱۳۸۴ش.
- ۲۶) شوکانی صنعانی، محمد علی، **نیل الاوطار**، قاهره، مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۱ق.
- ۲۷) شوکانی صنعانی، محمد علی، **نیل الاوطار**، قاهره، مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۱ق.
- ۲۸) صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، بی جا، ۱۳۸۸.

- (۲۹) صدوق و شیخ مفید، **اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد**، تصحیح عصام عبدالسید و حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، چ دوم، ۱۴۱۴ق، مجلد ۵ از مجموعه مصنفات شیخ مفید.
- (۳۰) صدوق (ابن بابویه)، **علی بن محمد، من لایحضره الفقیه**، بیروت: دار الأضواء، ۱۳۶۴ش.
- (۳۱) طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- (۳۲) طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، ۶ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
- (۳۳) طوسی، محمدبن حسن، **الخلاف**، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- (۳۴) علم الهدی، سیدمرتضی، **الذریعه إلى اصول الشریعه**، تصحیح ابولقاسم گرگی، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۷۶ش.
- (۳۵) علمی، رضا، **کلیات حقوق**، تهران: مؤسسه عالی حسابداری، چ اول، ۱۳۴۸ش.
- (۳۶) عوده، عبدالقادر، **التشريع الجنایی الإسلامی**، مترجمان: ناصر قربان‌نیا، سعید رهایی و حسین جعفری، ج ۱، بی تا.
- (۳۷) فتحی البهسنی، احمد، **العقوبه فی الفقه الاسلامی**، بیروت: دارالرائد، ۱۴۰۱ق.
- (۳۸) فیض، علیرضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ پنجم، ۱۳۸۵ش.
- (۳۹) قمی، میرزا ابوالقاسم، **القوانین المحکمه فی الأصول**، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ق.
- (۴۰) قیاسی، جلال الدین و دیگران، **مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی**، اسلام و حقوق موضوعه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- (۴۱) \_\_\_\_\_، **مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۸۵ش.
- (۴۲) کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
- (۴۳) \_\_\_\_\_، **فلسفه حقوق**، ۳ جلد، تهران: سهامی انتشار، چ اول، ۱۳۸۵ش.

- (۴۴) کلارکسون، سی. ام، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میر محمد صادقی، اصفهان: جهاد دانشگاهی اصفهان، چ اول، ۱۳۷۴ش.
- (۴۵) کی نیا، مهدی، **مبانی جرم شناسی**، تهران: دانشگاه تهران، چ نهم، ۱۳۸۸ش.
- (۴۶) گرجی ارندریانی، علی، **مبانی حقوق عمومی**، تهران: جنگل، جاودانه، چ اول، ۱۳۸۷ش.
- (۴۷) گرجی، ابوالقاسم، **مقالات حقوقی**، تهران: بی نا، ۱۳۷۲.
- (۴۸) گروه نویسندگان، **فلسفه حقوق**، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱ش.
- (۴۹) گلدوزیان، ایرج، **بایسته های حقوق جزای عمومی**، ج ۱-۲-۳، تهران: میزان، چ دوازدهم، ۱۳۸۴.
- (۵۰) \_\_\_\_\_، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، تهران: میزان، چ دهم، ۱۳۸۴ش.
- (۵۱) ماوردی، علی بن محمد، **الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة**، بیروت: چاپ خالد عبداللطیف السبع العلمی، ۱۴۱۰.
- (۵۲) محسنی، مرتضی، **دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)**، ۳ جلد، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶ش.
- (۵۳) محقق داماد، سیدمصطفی، **قواعد فقه: بخش جزایی**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- (۵۴) مصباح یزدی، محمد تقی، **حقوق و سیاست در قرآن**، نگارش محمد شهرابی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ چهارم، ۱۳۹۱ش.
- (۵۵) \_\_\_\_\_، **نظریه حقوقی اسلام**، نگارش محمد مهدی کریمی نیا و محمد مهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ اول، ۱۳۸۳ش.
- (۵۶) معلوف، لوئیس، **المنجد**، تهران: بی نا، ۱۳۸۴.
- (۵۷) مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- (۵۸) میر محمد صادقی، حسین، **تحلیل حقوق جزای عمومی**، تهران: جنگل، جاودانه، چ اول، ۱۳۹۰ش.
- (۵۹) نسائی، احمد بن علی، **السنن النسائی**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.



- ۶۰) هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۵ق  
۶۱) الوائلی، احمد، **احکام زندان در اسلام**، ترجمه محمد حسن بکائی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۵ش.  
۶۲) ولیدی، محمد صالح، **حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)**، تهران: سمت، چ دوازدهم، ۱۳۸۵ش.

#### ب. مقالات:

- ۶۳) جعفری، مجتبی، **چالش‌های فرانویگرایانه اصول حقوق کیفری مدرن**، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۶، ۱۳۹۵.  
۶۴) رشادتی، جعفر و زیبا زعفری، مقاله «**نقش پیشگیرانه عدل الهی و بشری از وقوع جرم از منظر قرآن کریم**»، ماهنامه دادرسی، ش ۸۱، مردادشهریور ۱۳۸۹ش، و روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۰ش، شماره ۲۵۰۰۳، صص ۱۳-۱۸.  
۶۵) رهامی، محسن و علی مراد حیدری، **چالش‌های جدید اصول حاکم بر حقوق کیفری**، اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره ۵، ۱۳۸۲.  
۶۶) سلیمانی، حسین، مقاله: «**جرایم در حقوق کیفری یهود**»، فصلنامه هفت‌آسمان، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۱.  
۶۷) قربان‌نیا، ناصر، مقاله: «**فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام**»، مجله رواق اندیشه، ش ۳، مهر و آبان ۱۳۸۰ش، صص ۳۰-۴۵.  
۶۸) کرباسی، محمدمهدی، مقاله: «**ماهیت جرم در فقه و قانون جزا**»، مجله معرفت، ش ۵۸، سال ۱۳۸۱.  
۶۹) گرجی، ابوالقاسم، «**حقوق جزای عمومی اسلام، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی تهران**»، شماره ششم، ۱۳۸۵، صفحات ۱۴۸-۸۵.  
۷۰) \_\_\_\_\_: «**گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم**»، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۲، ۱۳۵۵ش.  
۷۱) مدیر شانه‌چی، کاظم، مقاله: «**بررسی مبانی حقوق اسلامی**»، مجله مشکوه، ش ۹، زمستان ۱۳۶۴ش.

۷۲) مؤمنی، مهدی، اصول قانونی بودن جرایم و مجازات ها در دادرسی های کیفری بین الملل، مجله حقوق بین المللی، شماره ۵۵، ۱۳۹۵.

